

نشریه داخلی  
انجمن شاعران  
و نویسندگان  
گراش

# الف ۸۰۵



- ◆ این شماره الف ۲۹ مهر ۱۳۹۵ در گراش منتشر شده است.
- ◆ الف شماره ۸۰۵ همزمان با جلسه ۹۰۵ انجمن منتشر شد.
- ◆ الف پنجشنبه هر هفته در [Vberkeh.ir](http://Vberkeh.ir) منتشر می شود.
- ◆ آثار خود را به ایمیل [gerash@gmail.com](mailto:gerash@gmail.com) برای الف بفرستید.
- ◆ محمد خواجهپور، مسعود غفوری، ابوالحسن محمودی، علی اکبر شاه محمدی و فرزانه استوار
- ◆ اعضای دوره ۳۲ گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.
- ◆ الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است.

باب دیلن، برنده ی جایزه ی نوبل ادبیات ۲۰۱۶ شد.

## شعر

### پیعقوب فیروزی

با کرگهای نازک و زرد خیالم  
پاییز می‌بافم برایت نازنینم

هرچند تا اسفند فرصت هست اما  
یک ریز می‌بافم برایت نازنینم

یک نقطه‌چین از عشق را بر گردن تو  
آویز می‌بافم برایت نازنینم

جامی که از من خالی و از عشق اما  
لبریز می‌بافم برایت نازنینم

از عشقت از امروز من تا لحظه‌ی رس  
تاخیز می‌بافم برایت نازنینم

من بی تو در آغوش فروردین هر سال  
پاییز می‌بافم برایت نازنینم



## شعر

### سحر حدیقه

چقدر تنها می شود  
این شهر  
وقتی کسی نباشد  
دست هایش را بگیری  
و بگویی هوا خوب است  
و ناگهان دریاچه ای از وسط شهر  
دهن باز کند  
و تمام ستاره ها را یک جا روی زمین بریزد  
چقدر خسته می شود آسمان  
وقتی یکریز بیارد  
و کسی نباشد  
پاهایش را آنقدر دراز کند  
تا مرزها را خالی کند  
برای یک چای دو نفره  
چقدر تنهاست  
فنجان سرکشیده ای  
که رویایی ندارد  
- نه حتی جای لبی -



## تاب با خاطرات کتاب

### شانس کاری

### اشرف تقدیری

بده، بشه بهترین شاعر، نویسنده، نقاش و خالق هنر. روح آدمها خیلی بزرگه و کسی که بلد باشه اون رو پرورش بده، می شه هنرمند. همه آدمها این استعداد رو ندارند. حالا تو جایی کار می کنی که آدمهای خاصی از بین هزاران یا میلیون ها آدمی که تو زمان خودشون زندگی می کنن، استعداد پرورش زیباترین حالت روحی خودشون رو داشتند، و اون رو روی برگه نوشته اند و شده کتاب. شما توی این دنیای ناب داری کار می کنی.» با همان خوش رویی بعد از تکمیل مدارک اش، دو کتابی که دست اش بود را به طرفام گرفت و گفت: «قدر لحظه های زندگی ات رو که بین آدم های خاص بودن بدون و از فکرشون استفاده کن. آدم یک بار زندگی می کنه، و وقتی رفت، نگاهی به فرم انداختم. باورم نمی شد که او از نویسندگان شهرمان بود که دکترای فلسفه داشت و چند کتاب هم نوشته بود. من هم فقط به نام می شناختم اش و تا به حال ندیده بودم اش. بعد از آن هر وقت فرصت می کنم کتابی را به دست می گیرم و یاد حرف مرد نویسنده می افتم و با خود می گویم: «تو این شانس را داری که با مطالعه از اندیشه های ناب آدم های خاص بهره مند شوی، پس از فرصت استفاده کن. آدم فقط یک بار زندگی می کند.»

نگاهی به او کردم و در دل گفتم در این سرما جوان جرات بیرون آمدن نمی کنند. چه حوصله ای دارد! سلامی به او کردم و گفتم: «بفرماید.» با خوش رویی جواب سلام را داد و گفت: «می تونم نگاهی به کتاب هابندازم؟» بالبخندی گفتم: «خواهش می کنم. بفرماید.» و خودم دوباره روی صندلی ولو شدم. پیرمرد نیم ساعتی را داخل قفسه ها گشت و به طرف من آمد و گفت می خواهد عضو شود. فرم را روبه رویش گذاشتم تا پر کند. در حالی که داشت خودکارش را از جیب اش در می آورد گفت: «خوش به حال تون که تو همچین جایی کار می کنید.» فقط به لبخندی اکتفا کردم. دوباره پیرمرد گفت: «بعضی وقت ها آدم ها حتی نمی تونن خودشون رو بشناسن، چه برسه دیگران رو. و شما جایی کار می کنید که می تونین آدم ها رو تو بهترین حالتی که ممکنه بشر از نظر روحی توش قرار بگیره، بشناسید.» حرف زدن اش برام گنگ بود، ولی وقتی پر کردن فرم اش تمام شد، گفت: «آدم در طول روز به علت مشغله زیاد ممکنه عصبانی بشه، پر خاش کنه و یا فقط به خاطر ظواهر دنیا، خورد و خوراک و پوشاک و تهیه مایحتاج زندگی تلاش کنه. ولی ممکنه همون آدم وقتی در شرایط روحی خاصی قرار بگیره و بلد باشه این حالت رو تو خودش پرورش

دی ماه دو سال پیش برف سنگینی باریده بود. به زور از خواب بیدار شدم. در دل آرزو کردم ای کاش همکارم مرخصی نبود و به او خبر می دادم تا ساعتی دیرتر به محل کار می رفتم. سرم را زیر پتو بردم. اما فایده ای نداشت و باید بیدار می شدم. با کسالت پتو را به کناری زدم و بعد از آماده شدن راه افتادم. هیچ کس در خیابان نبود. فقط گاه گذاری عابری رد می شد. یکی دو تا ماشین هم آرام آرام به خاطر سر نخوردن از کنارم گذشتند. در دل گفتم کی این موقع صبح در این هوا به کتابخانه می آید؟ بالاخره با کلی نق زدن به سر کار رفتم.

بعد از اینکه خود را کمی گرم کردم، سیستم ها را روشن کردم ولی مثل همیشه اینترنت لنگ می زد. برنامه هم وظیفه خودش را می دانست. باید کلی آدم را آزار می داد تا وصل شود. انگار همه چیز دست به دست هم داده بود تا بی حوصله ترم کند. کتاب های برگشتی دیروز را جابه جا کردم. یک چای خوردم و نشستم. به سبب سردی هوا، به جز یکی دو نفر، کسی مراجعه نکرد. سری به کامپیوترها زدم. هنوز برنامه قطع بود. با کلافگی نشستم. دست کم اگر همکارم بود، دو سه کلمه ای حرف می زدیدم. حدود ساعت ۹ بود. پیرمردی داخل شد. با تعجب

## سین اول

### مسعود غفوری

**هفت برکه (گریشنا):** اولین «سین» انجمن شاعران و نویسندگان گراش با موضوع «نوحه سرایی برای نسل نو» با حضور شاعران و نوحه سرایانی از گراش و لار برگزار شد.

جلسه ی نهم و چهارم انجمن ادبی گراش در روز پنجشنبه ۲۲ مهرماه با برنامه ای متفاوت برگزار شد. بخش عمده ی

این جلسه به مناسبت دهه اول محرم، به یک نشست علمی و ادبی با عنوان «سین اول» برای بررسی جنبه های مختلف نوحه سرایی امروز اختصاص داشت. در این نشست، سید علی هاشمیان، نوحه خوان نام آشنای حسینیه حاج تقی لار؛ خلیل رویینا، نوحه سرا و دبیر انجمن آفتاب لارستان؛ مصطفی کارگر، نوحه سرا و شاعر نام آشنای گراش؛ و جمعی از نوحه سرایان گراش و لار در کنار اعضای ثابت انجمن ادبی حضور داشتند تا به گفتگو درباره ی چند سوال بپردازند: مهم ترین دغدغه های نوحه سرایان امروز چیست؟ سبک های موسیقی چه تاثیری بر نوحه سرایی گذاشته است؟ آیا باید برای ترویج نوحه های بومی تلاش کرد؟ تفاوت های سرایش شعر و نوحه چیست؟

مسعود غفوری، سردبیر انجمن، در ابتدای جلسه درباره «سین» توضیح داد: «در این دوره تصمیم گرفتیم فعالیت های انجمن را علمی تر

کنیم و مباحث فرهنگی و اجتماعی را نیز در انجمن مطرح کنیم. به خاطر همین، یک سری جلسات را با عنوان «سین» طراحی کردیم. در سین اول به مناسبت ایام محرم به موضوع نوحه سرایی توجه کردیم.»



عکس: محمد خواجهرور

«سین اول» انجمن شاعران و نویسندگان گراش

**تجربه های نوحه خوانان و نوحه سرایان از زبان خودشان**  
سید علی هاشمیان، نوحه خوان نام آشنای لار، از تجربه خود در مورد نوحه سرایی گفت و تاکید کرد: «فرد باید یک جوشش موسیقیایی و ریتمیک در درونش داشته باشد که او را به سمت شعر، موسیقی و نوحه ببرد. این جوشش ریتمیک برگرفته

از ریتم هستی است. ما به جز جنبه ی دینی نوحه، باید به جنبه ی هنری آن هم نگاه کنیم. شکل و شمایل هنری قضیه خیلی اهمیت دارد. هسته و مغز مداحی و نوحه خوانی هنرنمایی است که سرش به عرفان و تاریخ و شعر کشیده می شود. مداح اگر عرفان و تاریخ و ادبیات را نشناسد، زمخت و سخت می شود. برداشتن یک شعر و خواندن با یک ریتم خاص، فرد را مداح نمی کند.»

خلیل روئینا، نوحه سرایی که بیش از ده سال است با هاشمیان همکاری می کند، در مورد آغاز این همکاری گفت: «پدرم از حدود چهل سال پیش نوحه می نوشت. من از اول شاعر هم نبودم. شب ششم ماه محرم که مخصوص حضرت علی اکبر است، جمعی نشستند و نوحه آن شب را آماده می کردند. آقای هاشمیان به من گفت پدرت شعر می گوید، تو هم بگو. من شعری گفته بودم و تحویل دادم. همان شب آن

شعر را با مطلع «کربلا زخمی‌ترین جای زمین» خواند و این آغاز همکاری بود.»

هاشمیان نیز درباره همکاری زیبایی که بین او و رویینا به وجود آمده است، بر دوستی عمیق و نگاه یکسان‌شان تأکید کرد و گفت: «شاعر وقتی شعری می‌گوید، نوحه‌خوان باید بتواند بر نگاه شاعر سوار شود. گاهی می‌گویند نوحه‌خوان نمی‌تواند با شاعر ارتباط برقرار کند. اینجا مداح به نگاه شاعر شناخت نداشته است.»

محمد زارع، از شاعران و فرهنگیان لار، درباره همکاری این دو نفر می‌گوید: «در شب‌هایی که کار مشترک هاشمیان و رویینا خوانده می‌شود، در حسینیه حاج تقی لار فضا این قدر سنگین می‌شود که فضای سینه‌زنی به سمت گریه هم می‌رود. به جز شاعر و نوحه‌خوان، سینه‌زن هم وارد می‌شود و حس مشترک سه‌گانه می‌شود.»

خلیل رویینا تازه‌ترین اثر منتشرشده‌اش با نام «کربلا زخمی‌ترین جای زمین» را معرفی کرد. این کتاب مجموعه نوحه‌هایی است که از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴ سروده شده و هاشمیان آنها را در شب‌های محرم خوانده است. کتاب را انتشارات آرام‌دل با قیمت ۲۵ هزار تومان منتشر کرده است. قرار شد در یک جلسه دیگر قبل از اربعین حسینی، این کتاب با حضور شاعر نقد و بررسی شود.

مصطفی کارگر، نوحه‌سرا و شاعر گراشی، نیز از ورودش به عرصه نوحه‌سرایی گفت: «سال ۱۳۷۴ اولین نوحه‌ام را گفتم

و خواندم. چون من خودم می‌خوانم و شعر هم برای بقیه می‌گویم، کارم در مناسبت‌ها دو برابر است. در این سال‌ها به دو نوع کار می‌کنیم: اول این که شعر یا غزل گفته شده و سبک را مداح روی آن قرار می‌دهد. در نوع دوم مداح سبک و



سین اول، انجمن شاعران و نویسندگان گراش / عکس: محمد نواجبور

نوایی دارد و آن را به ما می‌دهند. من را بیشتر به عنوان کسی می‌شناسند که کلام روی سبک می‌گذارم که البته عملاً کار خیلی سختی است.»

وحید شکوهی، نوحه‌خوان و مداح گراشی، از سختی کار نوحه‌خوانی گفت: «کار نوحه‌خوان از شاعر سخت‌تر است، چون هم باید مجلس را نگه دارد و هم بتواند دین شاعرش را ادا کند. نکته بعد این که نوحه با شعر خیلی فرق دارد.»

### تأثیرپذیری نوحه‌خوانی از موسیقی ایرانی

یکی از مباحثی که در این جلسه مطرح شد، تأثیرپذیری نوحه‌خوانی از دستگاه‌های موسیقی سنتی بود. سیدعلی هاشمیان به عنوان موسس انجمن مداحان لار و استاد مداحی، در این زمینه توضیحات روشنی ارائه داد: «هر کدام از دستگاه‌های موسیقی صاحب شخصیت کلانی است. مثلاً در دستگاه همایون، انگار یک پیروی در بالا حضور دارد و دارد جمعی را نصیحت می‌کند. گوشه‌های موسیقی هر دستگاه نیز دارای یک شخصیت است. نوحه‌خوان با شخصیت‌های مختلف عاشورایی از امام حسین تا علی اصغر روبه‌رو است. اگر مثلاً با صحنه شهادت ابوالفضل روبه‌رو هستیم، باید در دستگاه همایون، گوشه‌ای را انتخاب کنیم که با شخصیت شهادت ابوالفضل بخواند، نه مثلاً با شخصیت جنگ ابوالفضل. وقتی گوشه را تعیین کردیم، ریتم را از دل آن به در می‌آوریم. حالا اول دردرس است. باید لحن شعر را نوحه‌خوان در بیاورد.»

سید علی هاشمیان در ادامه مثال‌هایی از انطباق مفاهیم عاشورایی با دستگاه‌ها و گوشه‌های موسیقی را ارائه کرد: «اگر قرار است جنگی بیان شود، دستگاه سه‌گاه مناسب‌تر است. گوشه‌های این دستگاه همه اصطلاحات جنگی است.» او تأکید کرد در برخورد با شعر، اولین کار انتخاب دستگاه مناسب است. بعد از انتخاب گوشه، نوحه‌خوان باید لحن را مشخص کند و بداند تأکید را روی کدام یک از کلمات بگذارد.»

**نوحه به زبان بومی؟ شاعران می‌گویند نه**  
بعد از بحث کوتاهی درباره اخلاق در مداخلی، نوبت به بحث نوحه محلی رسید. عبدالرضا مفتوحی، شاعر لاری، نظرش این است که سرودن نوحه‌ی خوب به زبان بومی بسیار سخت و حتی ناممکن است: «اگر بخواهیم از کلمات محلی استفاده کنیم، این کلمات جنبه طنز دارد. اگر از این کلمات استفاده نکنیم هم فقط افعال شعر فارسی می‌شود و شعر در واقع محلی نیست.»  
مصطفی کارگر هم با مفتوحی هم‌نظر است: «ما هنوز متن نوحه محلی خیلی کم داریم. به خاطر همین من توصیه می‌کنم نوحه‌سرایان به سراغ اشعار محلی نروند.»  
روئینا هم در مورد استفاده از زبان محلی برای

نوحه گفت: «کار خیلی سختی است. من زیاد تلاش کرده‌ام، ولی یک سطر را نوشته‌ام و بعد قلم را کنار گذاشته‌ام.» روئینا البته یک گام از مسائل زبانی و تکنیکی فراتر می‌رود و مسأله‌ی اصلی را در جامعه دنبال می‌کند: «فکر می‌کنم آسیب اصلی در خانواده‌ها است که با بچه‌های خودشان فارسی صحبت کرده‌اند. در زبان ترکی که نوحه‌های بومی خوبی هم سروده می‌شود، یک‌نواختی زبان حفظ شده است. اما در زبان ما، به مرور زمان، واژه‌ها حذف شده و کار سخت شده است.»

مخاطبان ما بسیاری از واژه‌ها را نمی‌شناسند و حتی ممکن است با واکنش مخاطب روبه‌رو شود.»  
نوحه‌خوان مطرح لار، هاشمیان، نیز در موافقت با دوستان شاعرش گفت: «ما در خیلی جاها لنگ می‌زنیم، بعد گیر به شاعران و مداحان داده‌ایم که چرا شعر محلی نمی‌خوانید؟ کسی اگر شعر محلی بخواند که درد را دوا نمی‌کند. گاهی خواندن شعر محلی به خاطر ارضای توت‌پرستی ما است. من خیلی نسبت به قضیه شعر بومی نظر خوبی ندارم.»

## سین اول، قدم اول

برنامه‌ی «سین» که از این جلسه شروع شده است، یک نشست ادبی و فرهنگی خواهد بود که در هفته‌های آینده نیز برگزار می‌شود. موضوع جلسات هر هفته از طریق شبکه‌های مجازی به اطلاع علاقه‌مندان رسانده می‌شود. جلسات انجمن شاعران و نویسندگان گراش هر هفته روز پنج‌شنبه ساعت ۱۶ در موسسه فرهنگی هنری هفت‌برکه گراش برگزار می‌شود. حضور در جلسات انجمن ادبی برای همگان آزاد است.



عکس: محمد خواجهپور

«سین اول» انجمن شاعران و نویسندگان گراش





@mehrabananeh

## اینستاگردی



آتش  
دود  
سوت  
جیغ  
رد پا  
علامت گذاری  
کیوتر نامه بر  
چاپار  
نامه  
کاست  
تلفن  
موبایل  
ایمیل  
گفت و گوی تصویری  
همنشینی  
هم ...  
و ...  
حتی هزار راه دیگر هم باشد  
تا نخواهی  
ارتباط برقرار نخواهد شد  
هیچ وقت  
هیچ کس  
احساس های ناگهانیت را  
چه خوب  
چه بد  
درک نخواهد کرد  
جز لاک تنهایی خودت با خودت  
یا یک نفر  
شبیبه به آن.





## یادداشت‌های ۲۱:۳ نیمه‌شب

قهرمان داستان باید به نحوی با  
زندگی معمولی آدم در ارتباط باشه  
تا قهرمان باشه وگرنه همون بهتر که  
بره غاز بچرونه!

@gerash4

لبخندی که توی صورت  
قمری و دلفین هست رو  
شما هم می‌تونین ببینین  
یا فقط من می‌بینم؟

@Fatemeh\_h\_93

از کنار پیاده‌روها می‌گذرم. می‌خواهم ببینم از کنار  
این درختان که گذشته‌ای، دنیا چگونه است.

@tashbaad

زندگی من کلا تو تدوین نهایی حذف  
میشه. چون هیچ ظرافت یا تعلیقی  
نداره. بازی جالبی هم نداره

@tashbaad